

تاریخ: ۵۸/۴/۱۶

بیانات امام خمینی در جمع پاسداران کمیته انقلاب اسلامی حصارک کرج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جدیت در شناخت عوامل پیروزی و کوشش فراوان جهت حفظ آن

من اول راجع به آنچه گذشته است یک کلمه عرض می‌کنم و بعد آنچه باید در آینده بشود و می‌تکلیف داریم راجع به آنچه گذشت و بحمدالله خوب گذشت. چه چیز اسباب شد که این ملت، این راه را رفت و پیروز شد و چه باید کرد که این پیروزی ادامه پیدا کند؟ چه بسا یک لشکری، یک جمعیتی پیروز بشوند به یک جمعیت یا ملت دیگر و خوب از عهده برآیند لکن نتوانند حفظ کنند پیروزی خودشان را. بسیاری از این کشورگشاها بوده‌اند که زده‌اند، رفته‌اند و جلو رفته‌اند و فتح کرده‌اند لکن نتوانستند حفظ کنند. وقتی که به یک حدی رسیدند، یک جهاتی پیش آمد که نتوانستند حفظ کنند، شکست خوردند. این باید عبرت بشود برای کسانی که در یک میدان پیروز شدند و باز تنگمه دارد، نرسیده‌اند به مقصد. در همین جنگ‌های عمومی که شده است، یک وقت، یک سرداری با فشار و زور و با لشکر خیلی جزا جاهایی را گرفت و پیش رفت مثل هیتلر، پیش رفت فرانسه را گرفت و از عرض می‌کنم سه حمله کرد به شوروی و یک مقداری هم از شوروی گرفت لکن جهاتی پیش آمد که در همان جا شکست خورد و شکستن هم تا آخر تا ملزم شد (به طوری که گفته‌اند) خودش را بکشد.

ما نباید مغرور بشویم به این پیروزی که پیدا کرده‌ایم با اینکه پیروزی بزرگی بود، یعنی یک پیروزی بود که احتمالش را نمی‌دادند، شاید این حرکات ما را یک حرکات غیر عاقلانه می‌دانستند. حتی در این اواخر هم که خود آن مزدک رفته بود و بختیار بجایش بود باز ناصح‌های بی اطلاع نصیحت می‌کردند که باید ساخت دیگر با آنها، باید شورای سلطنتی را تأیید کرد و بعد زقت و کتیل درست کرد و بعد از راه او مسأله را ختم کرد و شاید این با فشاری‌هایی که از طرف بعضی می‌شد، اینها صحیح نمی‌دانستند. حالا شما به یک پیروزی بحمدالله رسیدید و یک پیروزی بزرگی بود که هم یک قدرت بسیار بزرگ را شکستید و هم از کشور خودتان دست قدرت‌های بزرگ را کوتاه کردید؛ تا اینجا باید ما از همه ملت تشکر کنیم و این خدمتی که ملت کرد، این وحدت کلمه‌ای که پیدا کرد، این کوششی که کرده این جان‌نثاری و فداکاری که کرد، در محضر خدای تبارک و تعالی مأجور است و مورد نظر ولی عصر (سلام الله علیه) است؛ تا اینجا خوب رفتیم و نتیجه هم خوب گرفتیم اما ما کارمان که به آخر نرسیده است، الان نه یک حکومت مستقر داریم، یک دولت انتقالی است، در عین حال که خوب است

لکن یک دولت متزلزل انتقالی است، و نه قانون اساسی که اساس هر کشوری هست الان داریم و نه یک رئیس جمهور داریم و نه یک مجلس شورا داریم که اینها اساس یک حکومت است و همه اینها باید باشد. آندری که ما تا حالا به آن رسیدیم این است که با رأی و فرآیند عمومی آن رژیم از بین رفت و به جای او جمهوری اسلامی آمد، الان ایران به عنوان جمهوری اسلامی در دنیا شناخته شده است، اما جمهوری اسلامی که فقط ما به آن رأی دادیم اما مجلس نداریم و رئیس جمهور نداریم و قانون اساسی نداریم اینها را باید درست کنیم. پس ما بین راهیم، مثل یک لشکر فاتح می ماند که زده و رفته و یک جایی را گرفته است لکن معلوم نیست که بتواند حفظش بکند. ما الان معلوم نیست که با این توطئه ها که هست و با این تفرق ها که موجود شده است و با این کارها که انجام می گیرد، بعد از پیروزی معلوم نیست سرنوشتمان چه خواهد شد، نگرانی داریم. تکلیف ما امروز چه هست؟ ما اگر بخواهیم پیرویمان که تا اینجا رسیده به آخر برسد، چه بکنیم که حفظ بشود این پیروزی و مثل قضیه هیتلر نشود که محتاج بشود به خودکشی. ما باید بفهمیم چرا پیروز شدیم، این چرا را اگر فهمیدیم آنوقت باید کوشش کنیم که همان چیزی را که ما را پیروز کرده حفظش کنیم، اگر حفظش نکنیم، همان است که یک لشکر فاتحی آمده و نتوانسته بعدش را حفظ کند. اکثر فتح هائی که شده نتوانستند حفظ کنند بعد رفتند و رها کردند. حتی نادر شاه هم که رفت هندوستان را گرفت، آنجا دید نمی تواند حفظ کند یک قراردادی کرد و برگشت. حفظ یک نظامی، حفظ یک پیروزی از اصل یک پیروزی مشکلیتر است و نکته اش هم این است: در آنوقت که یک جمعیتی دارند حمله می کنند برای گرفتن یک قلعه ای همه توجهشان به گرفتن قلعه است، هیچ توجه دیگری ندارند، هیچ کس فکرش این نیست که ما اینست وقتی شب شد شام چه داریم، ناهار چه داریم، بچه مان کسالت دارد، هیچ دزد فکر نیستند، تمام قوای هر فرد دنبال این است که این فتح را بکند، این قلعه را بگیرد و یک گروهی که با هم مجتمع شدند، همه یکصدا و قوای مختلفه جمع شده است و به حال حمله است، همه قوا مجتمع شده است و همه هم نظرشان یک چیز است و آن این است که این قلعه را باید ما فتح بکنیم، تا وقتی که رسیدند و فتح کردند و آنوقت که در داخل قلعه بودند و نشستند و دیدند الحمدالله فتح کردیم، سستی ها شروع می کنند پیدا شدن، خستگی ها، سستی ها، اختلاف ها، در داخل همان قلعه ممکن است که هم سستی برای این افرادی که آنوقت با این قدرت پیش رفتند، پیش بیاید و قدرت خودشان را از دست بدهند و هم تا حالا همه متحد الکلمه برای این فتح و پیروزی بودند حالا که خودشان را پیروز می بینند می افتند به گله های بی که از هم دارند، اشکالاتی که برایشان هست، زندگی مان چطوری هست، بچه هایمان چطورند، مناقشاتی که بعضی با بعضی دارند، اغراضی که دارند، آن سستی بعد از پیروزی و این اختلاف بعد از پیروزی موجب این می شود که نتواند این فاتح حفظ کند فتح خودش را و آنهایی که شکست خورده اند بسیار اینطور اتفاق افتاده آنهایی که شکست خورده اند، آنها برای اینکه عقده شکست خوردن درشان هست شروع می کنند به پیوند با هم. از آن طرف شکست خورده ها زوی عقده ای که پیدا کردند بنا می کنند این جزئی جزئی ها به هم متصل بشوند و وحدت پیدا بکنند، از این طرف اینهایی که فتح کرده اند، برای

اینکه عمق مسائل را درست ادراک نکرده اند شروع می کنند به اینکه استراحت بکنند، سستی پیدا می کنند و عمده، اختلافات؛ جدا از هم بشوند، آنوقت که با هم مجتمع بودند فتح کردند، حالا آنهایی که شکست خوردند دارند با هم مجتمع می شوند، اینهایی که فتح کردند دارند از هم جدا می شوند، نتیجه چه می شود؟ نتیجه این می شود که همان رمزئی که در فتح شما بود در اینها پیدا می شود و همان رمزی که در شکست آنها بود در شما پیدا می شود. پس ما باید چه بکنیم؟ این فتنچی را کتف کسردید، یک فتنخ کوچکی نبود، ما باز ادراکش را خیلی نمی کنیم، اینهایی که از خارج می آیند؛ از امریکا می آیند، از انگلستان می آیند، از بلاد خارج و غرب می آیند، اینها گاهی به ما می گویند که ایرانیان نمی دانند که چه کرده اند، نمی دانند که چه فتحی کرده اند، یک فتحی بوده است که همه عالم را به تعجب واداشته است که چطور یک جمعیتی که هیچ چیز دستشان نبود، بر یک قوای که همه قوای عالم با هم جمع شده بودند، شما خیال می کنید که فقط محمد رضا بود و امریکا؟ مسأله این است، محمد رضا نبود و انبیا بود و سیرش همه دولت ها، چه اسلامی و چه غیر اسلامی، همه دنبال سرش بودند، بی جهت بود که ما را در کویت راه ندادند؟ یا ما دشمنی نداشتند آنها، برای اینکه پشت سر او بودند، بی جهت بود که ما را کاری کردند که نتوانیم عراق بمانیم؟ بی جهت بود که من ممالک اسلامی را رها کردم و رفتم به خارج، در یک مملکت کفری؟ اینها همه جهت داشت برای اینکه من دیدم همین کاری که عراق دارد می کنند و همین کاری که کویت می کند نمی گذارد ما از این طرف شهر برویم آن طرف شهر سوار طیاره بشویم و برویم، اینقدر هم مانع شدند، گفتند از همان جا که آمدید به همان جا بزرگردید، این برای این بود که همه اینها طرفدار بودند با آن رژیم، آنوقت آن قدرت های بزرگی هم همه پشت سرش بشوند، بعضی ها صریح می گفتند مثل امریکا و انگلستان، بعضی ها هم صریح نمی گفتند لکن بودند برای اینکه منافع خودشان را به وجود او می دانستند و متأسف بودند از رفتن او.

بزرگ، عین حال که همه قوه های عالم بر خلاف یک ۳۵ میلیون جمعیت، یک جمعیت ایرانی، همه قوه های عالم مخالف، معذک نتوانستند نگه دارند او را چه اسباب این شد که یک همچو پیروزی پیدا شد؟ ماها چنین عرضه ای داشتیم؟ نه، ایمان و نظر خدا بوده وقتی همه شما از ظلم بیزا زید و همه شما به عدالت اسلامی رو آوردید، خدای تبارک و تعالی به شما کمک می کند، ملائکه الله به شما کمک می کنند، این ملائکه الله که در جنگ های اسلامی به جمعیت های کوچک کمک می کردند که پیروز می شدند بر جمعیت های بزرگ، منتها خود مردم آنجا نمی دانستند، پیغمبر (ص) می دانست به وحی، الان هم اگر پیغمبر بودند، شاید می فرمودند که شما این پیروزی را که پیدا کردید ملائکه الله بنا شما موافق بوده همه اسلام را می خواستید، دین حق را می خواستید و از رژیم فاسد اعراض کردید، این اسباب این معنا شد، این دو تا کلمه، همه تا هم وحدت کلمه و همه با هم اسلام، این دو تا کلمه رمز پیروزی شما بود و عمل به آیه کریمه: «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» در این آیه همین رمز است، که همه تان با هم به خدا بپیوندید و جدا از هم نباشید، اجتماع با هم باشید و توجه به خدا باشید، تفرقه هم نباشد در کارهایتان. این اسباب این شد که یک جمعیت کمی با نداشتن هیچ ساز و برگ

جنگی مشتی داشتند و ایمانی داشتند، غلبه کردند بر جمعیت‌های بزرگ و با اشخاصی که منافعشان در خطر بود، منافع حیانتان در خطر بود و پشتیبان او بودند، هیچ کس هم نتوانست این را نگاهش دارد. ما تا اینجا آمده‌ایم، پس ما یک فاتحی هستیم که در نیمه راهیم. از اینجا به بعد چه بکنیم که این فتح را به آخر برسانیم، حفظ کنیم این فتح را، این پیروزی را حفظ کنیم، مثل هیتلر نشویم که بین راه برش گردانند، توی دهش زدند برش گردانند و محتاج به خودکشی شد؟ آنچه که باید بکنیم این است که همین رمز را، همین دو تا کلمه را حفظ کنیم؛ یکی جدا نشویم از هم و الان دست‌هایی در کار است که می‌خواهند این رمز را از ما بگیرند، دست‌های زیاد، دست‌هایی که مع‌الاسف اغفال کرده‌اند دوستان ما را، نه همان دشمن‌ها، دوستان را هم اغفال کرده‌اند و دارند پذیر نفاق و جدائی را در این مملکت بتخلی می‌کنند. این مملکتی که از مرکز تا سرحدات همه جا یک کلمه می‌گفتند، می‌گفتند: جمهوری اسلامی، یک کلمه مقدمه آن بود، می‌گفتند: که این رژیم نه، از مرکز این بود تا سرحدات، از هر طرف بتزوی، هر جایی می‌رفت می‌گفتند: همین کلمه بود، فهمیدند آنهایی که می‌خواهند غارت کنند ما را که رمز پیروزی ما این وحدت کلمه بود و مقصد، یک مقصد بودن، هر کس یک طرف نمی‌کشید، همه یک چیز می‌گفتند، همه می‌گفتند: «جمهوری اسلامی». خاللی که ما رسیده‌ایم به اینجا، الان آنهایی که این معنا را لمس کردند که این وحدت کلمه و وحدت مقصد، همه با هم و همه با هم اسلام، این پیروز کرده ما را، می‌خواهند این را از ما بگیرند، همه را بگیرند، اسلام را هم بگیرند. این دو تا کلمه‌ای که اساس پیروزی شما بود، الان شیاطین در صددند که از شما این رمز را بگیرند و اگر این رمز را حفظ نشوید و شیاطین خدای نخواستند غلبه کنند بر شما و رمز را بگیرند، مملکت ما می‌شود مثل همان قضیه هیتلر می‌شود، در نیمه راه برش می‌گردانند، توی دهش بیرونش می‌کنند. ما باید این را حفظ کنیم.

بیداری در برابر نقشه‌های حساب شده شیاطین و پیشگیری از اختلاف و افتراق
 الان شما ببینید، در تهران از قراری که روزنامه‌ها می‌نویسند قریب صد گروه پیدا شده‌اند، اظهار وجود کرده‌اند، گروه، گروه، گروه، و لوی چیزی نیستند اینها، در مقابل ملت اینها چیزی نیستند. لکن این زنگ خطر است. این زنگ خطر برای اینکه آن رمز پیروزی که اجتماع بود از ما بگیرند. آنوقت ما گروه گروه‌ها را به هم پیوند دادیم، ملت، گروه، گروه‌ها را به هم پیوند داد، حالا در مقابل او بعد از اینکه به این حد رسیدید، دارد پیوندها از هم گسسته می‌شود و گروه گروه می‌شوند. این کیست؟ حزب چه این کیست؟ حزب چه این کیست؟ جبهه چه این کیست؟ بسیارش هم اسم اسلام رویش هست، اما غفلت از اینکه حالا تکه تکه کردن صحیح نیست، محله محله کردن، گروه گروه کردن الان صحیح نیست، ما در یک حالی الان هستیم که باید این مراحل را طی کنیم تا بتوانیم بگوئیم ما حالا پیروز شده‌ایم. آنوقت هم باید حفظش بکنیم. همیشه باید حفظش بکنیم اما حالا نسیمه پیروزی است، نه پیروزی، الان ما یک مقداری جلو رفتیم، مقدار دیگرش مانده است، اگر در این نیمه راه که ما هستیم غلبه کنند بر ما، ما از هم جدا نشویم، کم کم آنها از زیر پیوند کنند، مثل همان فاتحی که قلعه را فتح کرده

و لشکرش رو به سستی و رو به افتراق گذاشته است و اهالی قلعه‌ای که شکست خورده بودند رو به اجتماع و روی دسته‌بندی که با هم یکی بشوند، نتیجه‌اش این می‌شود که بعد از چندی این گروه فاتح شکست خورده می‌شوند و از قلعه بیرونشان می‌کنند. اگر ما این رمز را حفظ نکنیم (ما مقصود همه ایران است، همه مملکت، طبقه روحانی، طبقه دانشگاهی، پاسداران، بازاری، کارمند، کارگر، دهقان، همه مکلفیم) اگر ما نگه نداریم این پیروزی که برایمان پیدا شده است و این فتح عظیمی که برای شما پیدا شده است، اگر حفظش نکنیم، در حالی که بین راه هستیم، آنها دارند با هم مجتمع می‌شوند، ما داریم گروه گروه می‌شویم، الان بسیاری از این منحرفین، زیرزمینی با هم مجتمع دارند می‌شوند، با هم پیوند می‌کنند. اضافه کنید دست‌هایی هم از خارج هست که آن دست‌ها، آن کمک‌های خارجی هم این مطلب را به آن باد می‌زنند، کمک می‌کند. از مرزها الان باز اشخاصی وارد می‌شوند اسلحه وارد می‌شود. از این چیزها، در داخل باز اینطور روابط دارد درست می‌شود، گروه‌ها با هم مجتمع می‌شوند. آنها دارند مجتمع می‌شوند، ماها داریم متفرق می‌شویم. ما خودمان را فاتح دیدیم بنه سستی گرفتیم و جدا داریم از هم می‌شویم، آنها خودشان را مغلوب دیدند و عقده پیدا کردند و دارند با هم پیوند می‌کنند و ما را متفرق می‌کنند، رمز را از ما می‌گیرند خودشان رفتار می‌کنند. رمز پیروزی یعنی یک رمزش را و آن وحدت کلمه و آن اجتماع، اجتماع را دارند از ما می‌گیرند، گروه گروه می‌کنند. آقا این بی‌جهت نیست. که صد گروه یک وقت، در حدود یک ماه یا یک خرده بیشتر در تهران پیدا بشود، این یک مسئله عادی نیست که یک دسته‌ای دلشان خواسته، دلشان خواسته، این یک نقشه‌ای است، یک چیزی است. که زیر پرده یک دستی پشت سر اینهاست، آنهایی که آدم‌های صحیح هستند و حسن نیت دارند، غفلت می‌کنند، باید بیدار بشوند، آنهایی که شیاطین هستند روی نقشه کار می‌کنند. اگر این دسته‌هایی که علاقه دارند به اسلام، علاقه دارند به کشور خودشان، علاقه دارند به ملت خودشان، این دسته‌ها از این تفرق‌ها دست بردارند، برای آنها چیزی خیلی نمی‌ماند، دیگر آنها ضد گروه نیستند. از آن طرف دارد آنها مجتمع، از این طرف گسیخته می‌شود. نتیجه این می‌شود که خدای نخواسته اگر ما سستی کنیم، اگر ما غفلت کنیم، شیاطین هم با هم مجتمع بشوند، یک وقت چشممان را باز نکنیم که یک کودتا شد و همه بساط را به هم ریخت. همه نشاطی که تا حالا، همه خون‌هایی که تا حالا دادید کدر می‌رود، همه زحمات‌هایی که کشیدید باطل شده. باید چه کرد؟ نباید امروز ما می‌فریاد کنیم که ما چنین کردیم، ما امروز باید فریاد کنیم که باید این کار را بکنیم. نباید یک لشکر فاتح می‌باشیند از فتحش بگوید، این ثناخوانی از فتح اسباب این می‌شود که دلگرم بشوند که الحمدلله دیگر گذشت، سستی پیدا می‌شود. ما باید از آن طرف صحبت کرده، فریاد کنیم که ما نباید جلو بشویم، همان فطریات‌های الله اکبری که کردید و با قدرت الهی نیش بردید این پیشبرد عظیم را، همین را باید حفظش بکنید.

این فساجد را باید مسلمان‌ها بره کنند از جمعیت. الان ماه مبارک رمضان جلو است، ماه بسیار شریف شعبان هم درش واقع هستیم؛ این می‌شاید

را باید مسلمان‌ها پر کنند از جمعیت، این سنگ‌های اسلامی را پر کنند از جمعیت‌ها و در آنجا مسائل روز را بگویند و فریاد کنند. الان ما احتیاج به الله اکبر بیشتر داریم. تا آن وقتی که آن مردک بود. الان احتیاج ما بیشتر است، الان ما به اجتماعات بیشتر احتیاج داریم. حر به دست شماست، اگر بتوانید نگاهش دارید. شما همه چیز دارید، اگر بتوانید نگاه دارید. شما قدرت ایمان دارید باید نگاهش دارید. شما یک ملت رنج‌دیده بودید که از وقتی چشمتان را باز کردید و هوشتان بوده است هی سازمان امنیت به گوشتان خورده، هی در سازمان امنیت چه شده، هی دلتان لرزیده برای اینکه سازمان امنیت مبادا چه بکند، پاسبان مبادا چه بکند. شما با این تنفری که پیدا کردید از این رژیم و با آن توجهی که پیدا کردید به اسلام، پیروز شدید. اما در پیروز شدن شما، این وحدت، کلمه را حفظ کنید و این ایمان را، این ایمان را که جوان‌های عزیز ما، تسلیم‌آزمایان ما می‌آیند استدعا می‌کنند که دعا کنید ما شهید بشویم. این جوان ۳۰ ساله، ۲۵ ساله، ۲۵ ساله، کمتر، ۱۸ ساله می‌آید که دعا کنید من شهید بشوم این رمز پیروزی است. این احیای، این تحولی که در جامعه ما پیدا شد، اینها رمز پیروزی ما بود، این را نگاهش دارید. این روحیه، این روحیه بزرگ، این روحیه الهی، غیبی، این را حفظ کنید و از تفرقات، از این افتراق‌ها پرهیز کنید. من همه را دارم می‌گویم، من خطایم به هر جا برسد صدایم. معنی ندارد امروز در یک مملکتی که فتوح نیمه کاره است، احزاب مختلف بگذارند استقرار پیدا بکند بعد هر کاری می‌خواهند بکنند. بگذارند ما درست مستقیم بشویم، اقتصادمان درست بشود، زراعتمان درست بشود. لااقل دستان دراز نباشد برای دیگران که گندم بده، جو بده، چه بده، همه چیزمان را از دیگران بگیریم بگذارید اینها قدری درست بشود. اگر شما خدا را می‌شناسید، برای خاطر خدا، اگر شما ملت را دوست دارید، برای خاطر ملت، اگر کشورتان را می‌خواهید، برای خاطر کشور بازی نخورید از این یک مشت که دارند کاری می‌کنند که همه چیز ما به باد برود، تا می‌توانستند نمی‌گذاشتند کسی زراعت درست بکند، بعدش نمی‌گذاشتند کسی زراعتش را بردارد، حالا که برداشت کرده اند آتش می‌زنند. اینها دلشان برای ملت سوخته؟ ارزاق یک بلتی را که اینطور دارند به باد می‌دهند آنوقت می‌گویند که ما ملی هستیم، ما بیا ملت آشنا هستیم. نیست مطلب اینطور بازی نخورند این جوانان عزیز ما، اینهایی که قصدشان این است که خدمت بکنند لکن راهش را نمی‌دانند، دست بردارند اینها از این متفرق شدن و گروه گروه درست کردن.

با رفتار موافق موازین و انجام وظایف انسانی - اسلامی پاسدار مکتب باشید

پسندیده مطالب زیاد است و من هم نمی‌توانم دیگر ادامه بدهم، می‌چول به خودتان. اسلام را امروز به دوش من و شما گذاشته اند که این را حفظ کنیم، مسوولیتش به دوش من و شماست، به دوش این ملت است، این را حفظ کنید. شما پاسداران خدمت می‌توانید بکنید به این نهضت و خدای بخوابسته می‌توانید کاری بکنید که اسلام از دست برود. شما پاسدارها اگر پاسداری واقعاً از اسلام مثلی کنید.

پاسداری از مملکت اسلامی می‌خواهید بکنید، توجه کنید به اینکه خودتان یک قدم خلاف بر ندارید. اگر شمایی که الان پاسدار اسلامید از شما یک خلاف ببینند، می‌گویند اسلام اینطوری است، چنانچه اگر از روحانیون یک چیزی ببینند، می‌گویند اسلام این است. باید شماها وظایف پاسداری از اسلام، پاسداری از جمهوری اسلامی، پاسداری از مملکت اسلام، شمائی که الان به این شغل بسیار شریف و لباس بسیار مبارک درآمدید، قدرش را بدانید. اگر الان شما یک خلافتی بکنید، گردن شما نیست می‌گذارند. گردن جمهوری اسلامی، می‌گویند جمهوری اسلامی هم همین است، آنوقت سازمان امنیت به ما ظلم می‌کرد و حالا پاسداران اسلامی. مکتب ما را، آن مکتب بزرگ ما را دفن می‌کند. اگر در این نهضت مکتب ما شکست بخورد، دفن می‌شود و دیگر کسی نمی‌تواند بیرونش بیاورد. کاری بکنید که شکست نخورد، کاری بکنید که مکتبتان شکست نخورد. شما به وظایف انسانی و اسلامی خودتان رفتار کنید و ما هم همین طور انشاء الله و همه گروه‌ها هم همین طور تا اینکه این فتیحه که تبا اینجا رساندیم بتوانیم نگاهش داریم تا به آخر برسانیم و بتوانیم ما عرضه کنیم به دنیا که ما یک چنین فتیحه‌ای داریم، اسلام یک چنین چیزی است. اگر بنا باشد که حالایی که یک پیروزی نصیب ملت ما شده است، کمیته‌ها تعدی بکنند خدای نخواستیم، پاسدارها تعدی بکنند خدای نخواستیم، روحانیون خلاف مسلک روحانیت عمل بکنند خدای نخواستیم، دولت خلاف دولت اسلامی رفتار کند خدای نخواستیم، ارتش خلاف ارتش اسلامی رفتار کند خدای نخواستیم، و همین طور، اگر یک چنین قصه‌ای پیش بیاید، در دنیا منعکس می‌شود، آنهایی که دز صدند که این نهضت را آلوده کنند و اسلام را - دشمن دارد اسلام - آنها در خارج و در داخل منعکس کنند که مهره‌ها عوض شده، اعمال همان اعمال است مهره‌ها عوض شده، آنوقت نصیری بود حالا بصیری، عمل چه عملی است. اگر ما اعمالمان را موافق با آنکه جمهوری اسلامی اقتضا دارد منطبق نکنیم، اگر ما که پاسدار احکام و شما پاسدار اسلام (همه‌مان الحمد لله امیدوارم پاسدار باشیم) اگر ما اعمالمان را مطابق با آن وظیفه پاسداری نکنیم، ما را متهم می‌کنند به اینکه، (خودمان را متهم نمی‌کنند، آنها دیگر حالا کاری به شخص ندارند) مکتب ما را متهم می‌کنند به اینکه این هم همان رژیم شاهنشاهی است، افراد فرق کرده‌اند، اسمش فرق کرده، آنوقت می‌گفتند رژیم شاهنشاهی و حالا می‌گویند جمهوری اسلامی، آنوقت می‌گفتند شاهنشاه حالا می‌گویند یکی دیگر، اما معنا همان معناست، محتوا همان محتواست، اشکالات هم همان اشکالات است و تعدیات همان تعدیات است. اگر یک کاری بکنید، زیادش می‌کنند، اگر کسی یک تعدی بکند، نمی‌گویند این کرده، می‌گویند پاسدارهای اسلام اینطور، از اینجا هم برش می‌دارند و می‌گذارند روی اسلام و می‌گویند اسلام این است، آن اسلامی که اینها فریاد می‌کردند ما اسلام می‌خواهیم، ما رژیم شاهنشاهی نمی‌خواهیم، ما رژیم اسلام را می‌خواهیم، این هم اسلامشان. اینطور برای ما می‌گویند.

توصیه به اصلاح خویشتن و مواخذه از خلفاکاران

امروز اسلام به شما محتاج است، قرآن کریم محتاج به شماست، خودتان را اصلاح کنید. شما هم

خودتان را اصلاح کنید، این طبقه هم خودش را اصلاح کند. اگر هر کس یک جایی فرض کنید یک صورت روحانی به خودش داد و چهار تا از این تفنگدارها را دور خودش جمع کرد و شروع کرد خلاف آن چیزی که وظیفه روحانی است عمل بکند، اسلام را باد داده، امروز نمی گویند زید این کار را کرده می گویند جمهوری اسلامی این است، منعکس می کنند این جمهوری اسلامی است. وظیفه سنگین، مسؤلیت سنگین و همه تان مسؤل خواهید بود. اگر یکی تان یک کاری بکند، دیگری ساکت باشد او هم مسؤل است. اگر یکی یک خلاف کرد، همه باید بروید دنبالش که آقا چرا. لازم نیست که کتک کاری بکنید، مواخذه کنید. اگر یک نفر خلاف کرده ۲۰ نفر از شما هارفت گفت نکن این کار صحیح نیست، تحت تأثیر واقع می شود. اگر یک معلم، یک صورت معلم، یک کار خلاف کرد، از اطراف، معممین هجوم به آن آوردند که چرا این کار را می کنی، نمی کنی دیگر. اگر من یک خلافتی کردم همه تان هجوم آوردید که چرا این کار را می کنی، من ستر جایم می نشینم. همه تان مسؤلید، همه تان مسؤلیم. امروز مسؤلیت بزرگ اشد برای ما، ما نصف راه هستیم و من خوف این را دارم که قضیه ما قضیه هیتلر بشود. هیتلر به خودی خود هیچ سگونی نداشت، او هم می خواست که با ما همکاری کند. خداوند انشاء الله شما را سلامت بدارد. ماها همه را به وظایف خودمان آشنا کند و مملکت ما را از همه شرها نجات بدهد و نادان های ما را نادان کند و آن کسانی که خیانت می خواهند بکنند به ایشان مملکت، هدایت کند. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته